

## چکیده

بادر نظر گرفتن رابطه نیرو و مندمیان توسعه و دموکراسی، گفته شده است که دموکراسیهای زودرس (premature democracies) تنها هنگامی می‌توانند به حیات خود ادامه دهند که، بطور موقفیت آمیزی روند توسعه اقتصادی-اجتماعی را پیش برند. تحلیل حاضر ضمن بررسی کلیه موارد گرایش به دموکراسی در طول دهه ۱۹۸۰، به سنجش روند توسعه از حیث تحقق پیش نیازهای چهارگانه و مقایسه علل موقفیت و ناکامی این دموکراسیهای پر دازد. طبق یافته‌های ما، پیشبرد موقفیت آمیز توسعه اقتصادی تنها به گونه‌ای محدود و از لحاظ آماری بصورت جزئی، به بقای دموکراسی کمک می‌کند. در عوض، سر نوشت دموکراسیهای زودرس را قطع نظر از پیشبرد (یا عدم پیشبرد) فرایند توسعه، به بهترین وجه می‌توان بر اساس گستره فرهنگ و محیط، مدنی-نظامی-خارجی آنها تشریح نمود.

## دموکراسیهای زودرس، پیشبرد توسعه، و عوامل سیاسی-فرهنگی

نوشته آلن سیاروف  
ترجمه: علیرضا سمیعی  
اصفهان

توسعه این کار امکان پذیر است. ولی همین که دموکراسی برقرار شد، الزامات اقتصادی ایفای نقش می‌کنند. بدین ترتیب وقتی کشور ثروتمندتر باشد، امکان بیشتری برای بقای دموکراسی وجود خواهد داشت.<sup>۵</sup>

از سوی دیگر، کشورهای فقیرتر، امید کمتری برای بقای دموکراسی دارند، از این رو بررسی زوایای پنهان دموکراسیهای فقیری که به حیات خود ادامه داده اند بسیار جالب خواهد بود. آیامی توان در مورد عوامل تسهیل کننده بقای چنین دموکراسیهایی (در برابر عوامل منفی) به نتیجه‌ای کلی برسیم؟

احتمالاً دیا موند، کاملترین ارزیابی را از وضعیت دموکراسیها یا دموکراسیهای آینده‌ای که در سطح پایینی از توسعه اقتصادی-اجتماعی قرار دارند، به عمل آورده است.<sup>۶</sup> وی به تحلیلهای کلاسیک لیپست بازمی‌گردد،<sup>۷</sup> که تأکید می‌کرد توسعه اقتصادی (در مفهوم تقدم وجودی) پیش نیاز دموکراسی نیست، بلکه بیشتر شرط ضروری برای حیات بلندمدت چنین رژیمهایی است. همانگونه که پیشتر اشاره شد، پرژورسکی و لیمونجی دیدگاه لیپست را مورد تأکید قرار دادند. سپس دیا موند، بر این عبارت فراموش شده لیپست تأکید کرد که «دموکراسیهای زودرسی که به حیات خود ادامه می‌دهند (از جمله) زمینه‌های رشد متغیرهایی نظیر سطح سواد و نهادهای خصوصی مستقل را که به نفع دموکراسی می‌باشد تسهیل نموده‌اند.»<sup>۸</sup>

دیا موند پس از به کار گرفتن این دیدگاه با تحلیل

در بسیاری از تحلیلهای آماری بر این اصل کلی تأکید می‌شود که سطح بالای توسعه اقتصادی، تسهیل کننده دموکراسی است.<sup>۱</sup> وانگهی مشخص شده است که این رابطه، رابطه‌ای یک طرفه یعنی، فرایندی از توسعه به دموکراسی و نه برعکس است.<sup>۲</sup>

در واقع، بسیاری از تحلیلگران بدون برقراری رابطه‌ای دقیق میان این دو متغیر یا انکار اهمیت سایر عوامل، استدلال می‌کنند که توسعه اقتصادی-اجتماعی مهمترین عامل تبیین کننده روند دموکراسی است. این مکتب فکری پیوند نزدیکی با دیدگاه سیمور مارتین لیپست دارد که دهه‌هاست بر ثوریهای توسعه سایه افکنده است. در واقع بتازگی لیپست به این نتیجه رسیده است که مقایسه ساختارهای سیاسی با سطوح درآمد سرانه، حاکی از این است که این پیوند در دهه ۱۹۸۰ بمراتب قوی‌تر از دهه ۱۹۵۰ یعنی زمانی است که در ادبیات توسعه بر این همبستگی آماری تأکید زیادی می‌شد.<sup>۳</sup>

در عین حال، پرژورسکی و لیمونجی در تحلیل تازه خود نشان می‌دهند که هر چند بقای رژیمهای دموکراتیک با سطح توسعه اقتصادی آنها ارتباط نزدیکی دارد، ولی متغیر اقتصادی در ایجاد این رژیمها نقشی ندارد، یعنی با گذار واقعی به دموکراسی بی‌ارتباط است.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر:

«ظهور دموکراسی، محصول فرعی توسعه اقتصادی نیست. دموکراسی را باز یگران سیاسی که به دنبال اهداف خود هستند برپا می‌کنند (یا نمی‌کنند). و در هر سطحی از

پرداخت و آنگاه دو گروه کلی از دموکراسی‌های زودرس، یعنی کشورهایی را که در آن دموکراسی به حیات خود ادامه داده با کشورهایایی که در آن دموکراسی ناکام مانده است مقایسه خواهیم کرد.

### سنجش توسعه انسانی

در اکثر تحلیلها، «توسعه اقتصادی-اجتماعی» را بر اساس شاخص درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌کنند، شاید به این دلیل که این شاخص، تا حد زیادی در دسترس می‌باشد. با این حال، دیاموند، به این الگو انتقاد کرده است. وی استدلال می‌کند که «هرچند درآمد سرانه ملی ظاهراً تنها متغیر مستقلاً است که همواره و بالاترین درجه اطمینان، سطح دموکراسی را پیش‌بینی می‌کند، اما نسبت به معیار کلی‌تر میانگین توسعه انسانی و رفاه که در حقیقت همبستگی بیشتری با دموکراسی دارد، معیاری فرعی و جایگزین محسوب می‌شود».<sup>۱۶</sup>

برای آزمون این فرضیه، دیاموند سطح گرایش به دموکراسی را نه تنها با درآمد سرانه بلکه همچنین با شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد (HDI) مرتبط می‌سازد. در واقع این شاخص سازمان ملل متحد معیار کلی‌تری است که به یک میزان برای سه متغیر سطح سواد بزرگسالان، امید زندگی و میزان استفاده از کامپیوتر در تولید سرانه داخلی وزن قائل است. به اعتقاد او شاخص HDI نسبت به شاخص ساده درآمد سرانه، شاخص مناسب‌تری برای پیش‌بینی میزان گرایش به دموکراسی است. چرا که در نظر گرفتن معیار میانگین درآمد هیچگونه توضیحی در مورد برابری ثروت در سطح کشور یعنی اینکه آیا «منابع قدرت» به اندازه کافی بین مردم توزیع شده است تا آنان سهمی مناسب در نظام دموکراتیک داشته باشند، در اختیار ما نمی‌گذارد.<sup>۱۷</sup> دال نیز با تأکید بر همین نکته معتقد است «جامعه تکثرگرای پویای مدرن» که در آن قدرت، ثروت، مناصب و نفوذ توزیع شده است، به برکت سیاستهای توزیعی و پویای رشد اقتصادی مدرن به باورهای مساعدی برای دموکراسی راه می‌برد.<sup>۱۸</sup> در حقیقت، در تحلیل حاضر، توسعه انسانی را در قالب چهار متغیر مورد بررسی و سنجش قرار می‌دهیم: (۱) سطح سواد بزرگسالان؛ (۲) میزان

کلی خود توضیح می‌دهد که کشورهای در حال توسعه‌ای که دموکراسی را حفظ کرده‌اند، در واقع از یک فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی قوی برخوردار بوده‌اند و «شاید بیشترشان توسعه انسانی را به گونه معقول و شایسته به پیش برده‌اند».<sup>۹</sup> بدین ترتیب دیاموند نتیجه می‌گیرد که:

«در صورتبندی ظریف و دقیق دیدگاه لیپست در مورد دموکراسیهای زودرس باید گفت که این کشورها تنها هنگامی قادر به حفظ و ابقای دموکراسی می‌باشند که به توسعه اقتصادی-اجتماعی گسترده‌تری پایدار (نه الزاماً سریع)، بویژه «توسعه انسانی» دست یابند.<sup>۱۰</sup> پرژورسکی و لیمونجی، نیز به سهم خود، ادعا می‌کنند که «اگر این کشورها در پیشبرد توسعه موفق شوند، دموکراسی حتی در فقیرترین کشورها نیز قابل دوام خواهد بود».<sup>۱۱</sup> ولی تحلیل حاضر، این ادعا را که توسعه موفقیت آمیز شرط کافی یا حتی شرط محتمل بقای دموکراسی‌های زودرس است مورد تردید قرار می‌دهد. به بیان دقیق‌تر آیا تاچه حد سر نوشت چنین دموکراسیهای زودرسی به جای عوامل سیاسی و فرهنگی به توسعه اقتصادی-اجتماعی بستگی دارد؟ از سوی دیگر این پرسش مطرح می‌شود که حقیقتاً در برخی از این دموکراسیهای زودرسی که دوام آورده‌اند چقدر توسعه انسانی روی داده است؟ برای مثال پس از نزدیک به پنج دهه دموکراسی، تازه نرخ سواد در هند به ۵۰ درصد رسیده است.

برای ارزیابی این موضوعات، ۹۷ نمونه از حرکت به سوی دموکراسی (از ۷۵ کشور مختلف)<sup>۱۲</sup> را که امیدوارم فهرست جامع و مانعی از کلیه موارد گرایش به دموکراسی در دهه ۱۹۸۰- حدافل در کشورهای با وسعت قابل ملاحظه باشد مورد بررسی و آزمون قرار می‌دهیم.<sup>۱۳</sup>

برش زمانی این امکان را به ما می‌دهد که دموکراسیهای جوان و نوپایی که هنوز در بقایشان شک و تردید وجود دارد از تحلیل‌مان حذف کنیم.<sup>۱۴</sup> تحلیل حاضر شامل شبهه دموکراسیهای کشورهای نسبتاً آزاد، نمی‌شود.<sup>۱۵</sup> بررسی سر نوشت چنین رژیمهایی از حوصله این مقایسه خارج است. بر اساس چنین گزینشی، ابتدا به سنجش توسعه انسانی و تعریف دموکراسیهای زودرس خواهیم

○ لیپست: دموکراسی‌های زودرسی که به حیات خود ادامه می‌دهند زمینه‌های رشد متغیرهایی چون سطح سواد و نهادهای خصوصی مستقل را که به نفع دموکراسی است تسهیل نموده‌اند.

○ ظاهر اسطح معینی از توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که پایین تر از آن سطح، ظهور دموکراسی باثبات بعید است.

مرگ و میر کودکان؛ (۳) تولید ناخالص سرانه ملی؛ و (۴) سهم مزارع (زمینهای) خانوادگی، یعنی درصد کل زمینهایی که یا تحت مالکیت شخصی خانواده‌هاست یا توسط خانواده‌های مستأجر، بدون اینکه از نظر اجتماعی و اقتصادی به مالک وابسته باشد، اجاره شده است. ۱۹ به باور ما این چهار متغیر روی هم معیار مناسبی برای سنجش توسعه انسانی و نحوه توزیع آن به دست می‌دهد. ۲۰

در مورد هر یک از این معیارها آستانه‌ای وجود دارد که به معنای پیش‌نیاز گرایش به دموکراسی است. در اینجا این فرض سلیگسون را دنبال می‌کنم که می‌گوید:

«ظاهر اسطح معینی از توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که پایین تر از آن سطح، ظهور دموکراسی باثبات بعید است. به نظر می‌رسد آستانه در آمدی در حدود ۲۵۰۰ دلار آمریکا در آمد سرانه بر حسب دلار سال ۱۹۵۷ و سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی که معمولاً با دستاوردهای آموزشی تعریف می‌شود، کاهش نرخ بیسوادی به زیر ۵۰ درصد باشد».<sup>۲۱</sup>

بنابراین من از شاخصهای ویژه سلیگسون در مورد سواد (نرخ ۵۰ درصد) و سرانه تولید ناخالص داخلی بهره خواهم برد. در مورد شاخص دوم کلیه مقادیر به ارزش دلار سال ۱۹۵۷ تبدیل شده است. در مورد مزارع خانوادگی، آستانه ۴۰ درصد در نظر گرفته شده است، چرا که درصد مزبور تقریباً میانگین نمونه‌های مورد بررسی می‌باشد. ۲۲ شاید دشوارترین متغیر در این سنجش، میزان مرگ و میر کودکان باشد؛ با توجه به پیشرفت‌های پزشکی مقایسه اعداد و ارقام قرن ۱۹ با ارقام اواخر قرن بیستم غیر منطقی است. از این رو برای تعیین این متغیر از مقیاسهای شناور استفاده شده است. ۲۳

این آستانه‌ها، هر یک از معیارهای چهارگانه را به دو پاره تقسیم می‌کنند: برای مثال یک کشور برای هر یک از این معیارها می‌تواند یا امتیاز ۱ (به معنای پشت سر گذاشتن آستانه مورد نظر در زمان گسترش دموکراسی) یا صفر (عدم موفقیت در این زمینه) احراز کند. بر این اساس، در مجموع یک کشور می‌تواند امتیازی بین ۴ (کشور توسعه یافته)

و صفر به دست آورد. امتیاز صفر بیانگر یک دموکراسی «فوق العاده زودرس»، امتیاز ۱ بیانگر دموکراسی «بسیار زودرس»، امتیاز ۲ بیانگر دموکراسی «نسبتاً زودرس»، امتیاز ۳ مربوط به دموکراسی «تا اندازه‌ای زودرس» و امتیاز ۴ نشان‌دهنده یک دموکراسی کاملاً بالغ می‌باشد. بنابراین امتیاز کمتر از ۴ نشانگر این است که یک کشور از نظر توسعه اقتصادی-اجتماعی نابالغ است. جدول ۱ کشورها را از حیث سر نوشت دموکراسی دسته‌بندی و هر دسته را بر حسب امتیازات توسعه فهرست‌بندی کرده است.

جدول ۱ همچنین، فرجام دموکراسی در این کشورها را روشن می‌سازد. به جای اینکه یک دموکراسی را موفق یا شکست خورده بدانیم- که این دومی شامل استقرار دوباره برابری و آزادی هم هست<sup>۲۴</sup>- چهار طبقه‌بندی به دست می‌آید. نخست، کشورهایی نظیر چکسلواکی میان دو جنگ جهانی و مجارستان پس از جنگ جهانی دوم که بیشتر به عنوان کشورهای مغلوب به حساب می‌آیند تا دموکراسیهای ذاتاً ناموفق<sup>۲۵</sup>، در صورتی که می‌توان گفت چکسلواکی پس از جنگ تقریباً یک دموکراسی ناموفق بوده است. وانگهی به شکل قاطع با لیتل که معتقد است در آمریکای لاتین، تنها در مکزیک و کاستاریکا غیر نظامیان توانسته‌اند، کنترل معینی بر نظامیان اعمال کنند، موافق هستم.<sup>۲۶</sup> بنابراین- کاستاریکا تنها دموکراسی باثبات و بلندمدت در آمریکای لاتین به حساب می‌آید. بدین ترتیب، تعداد معدودی از کشورهای آمریکای لاتین، برای چندین دهه دموکراسیهای در حال پیشرفت اما بدون کنترل غیر نظامیان بر نظامیان را تجربه کرده‌اند. هر چند، این بدین معنا نیست که در هر یک از این کشورها کودتایی در شرف وقوع باشد. با وجود این، شاید عنوان دموکراسیهای «تحکیم نیافته» مناسبترین گزینه برای این کشورها باشد.

از ۹۷ نمونه مورد بررسی، ۳۷ نمونه دموکراسیهای باثبات، ۳ نمونه دموکراسیهای بی ثبات در حال پیشرفت، ۵۵ نمونه دموکراسیهای ناموفق و ۲ نمونه دموکراسی در اروپای مرکزی که در جنگ مغلوب شده‌اند، می‌باشد. از کلیه موارد فوق، تمایز کلیدی میان ۳۷ مورد دموکراسیهای

## سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی در دوران گذار و سرنوشت دموکراسی‌ها

(۴) بالغ	(۳) تا اندازه‌ای زودرس	(۲) نسبتاً زودرس	(۱) بسیار زودرس	(۰) شدیداً زودرس
استرالیا (۱۹۰۱) اتریش (۱۹۴۵) باهاما (۱۹۶۷) کانادا (۱۸۶۷) قبرس (۱۹۶۰) دانمارک (۱۹۷۵) گویان (۱۹۴۹) یونان (۱۹۷۴) ایسلند (۱۹۱۸) ایرلند (۱۹۲۲) اسرائیل (۱۹۴۸) ژاپن (۱۹۵۰) مالت (۱۹۶۴) نیوزلند (۱۸۹۰) نروژ (۱۹۰۵) سوئد (۱۹۲۱) ایالات متحده (۱۸۵۲)	باربادوس (۱۹۶۱) بلژیک (۱۹۱۹) فنلاند (۱۹۱۹) ایتالیا (۱۹۴۸) جامایکا (۱۹۶۲) لوکزامبورگ (۱۹۱۹) موریتانی (۱۹۶۸) هلند (۱۹۱۷) پرتغال (۱۹۷۵) جزایر سولومون (۱۹۷۵) اسپانیا (۱۹۷۷) سویس (۱۸۷۹) ترینیداد و توباگو (۱۹۶۲) انگلستان (۱۹۱۸)	فرانسه (۱۸۷۵) سریلانکا (۱۹۴۷)	بوتسوانا (۱۹۶۶) کاستاریکا (۱۹۲۸) هند (۱۹۴۷) گینه نو (۱۹۷۵)	
	ونزوئلا (۱۹۶۱)	جمهوری دومینیک (۱۹۷۸) اکوادور (۱۹۷۸)		دموکراسیهای بی‌ثبات: فقدان کنترل غیر نظامیان بر نظامیان
اتریش (۱۹۱۹) استونی (۱۹۲۰) آلمان (۱۹۱۹) یونان (۱۹۵۰) لاتویا (۱۹۲۲)	آرژانتین (۱۹۱۶) آرژانتین (۱۹۴۶) آرژانتین (۱۹۵۸) آرژانتین (۱۹۷۳) بلغارستان (۱۹۱۹) کوبا (۱۹۴۰) چکسلواکی (۱۹۴۶) فرانسه (۱۸۴۸) یونان (۱۹۲۷) ایتالیا (۱۹۱۸) لبنان (۱۹۴۶) لیتوانی (۱۹۲۲) پاناما (۱۹۵۲) لهستان (۱۹۲۱) اسپانیا (۱۹۳۱) تایلند (۱۹۷۴) ترکیه (۱۹۷۳) اروگوئه (۱۹۱۸)	شیلی (۱۹۵۲) السالوادور (۱۹۶۷) یونان (۱۸۷۵) یونان (۱۹۱۱) گواتمالا (۱۹۶۶) گویان (۱۹۶۶) پرو (۱۹۵۶) پرو (۱۹۶۳) پرو (۱۹۷۹) پرتغال (۱۹۱۰) کره جنوبی (۱۹۴۸) تایلند (۱۹۴۵)	بنگلادش (۱۹۸۰) برمه (۱۹۵۶) جمهوری دومینیک (۱۹۶۱) اکوادور (۱۹۴۸) فیجی (۱۹۷۰) گامبیا (۱۹۶۵) اندونزی (۱۹۵۰) مالزی (۱۹۵۷) فیلیپین (۱۹۴۶) ترکیه (۱۹۵۰) ترکیه (۱۹۶۱)	برزیل (۱۹۴۵) غنا (۱۹۵۷) غنا (۱۹۶۹) غنا (۱۹۷۹) نیجریه (۱۹۶۰) نیجریه (۱۹۷۹) پاکستان (۱۹۴۷) پاکستان (۱۹۷۰) سومالی (۱۹۶۰)
چکسلواکی (۱۹۱۹)	مجارستان (۱۹۴۵)			دموکراسیهای مغلوب (شکست خورده در جنگ)

○ تمرکز صرف بر متغیر پیشبرد توسعه اقتصادی برای تبیین سرنوشت دموکراسیهای زودرس نارسا خواهد بود. نمونه آن ناتوانی این الگو در مورد وضعیت هنداست.

بایات و ۵۵ مورد دموکراسیهای ناموفق وجود دارد. نخست ببینیم این اختلاف نتایج چه ارتباطی با سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی دارد. برحسب امتیازاتی که کشورها در زمان گذار به دموکراسی از حیث آستانه‌های تعریف شده احراز می‌کنند دموکراسیهای بایات میانگینی برابر با ۳/۱۸۹ امتیاز و انحراف معیاری برابر با ۰/۹۶۷ دارند. دموکراسیهای ناموفق نیز میانگینی برابر با ۲/۰۳۶ امتیاز و انحراف معیاری معادل ۱/۲۹۰ دارند. اختلاف میان این دو گروه از لحاظ آماری بسیار با اهمیت است.<sup>۲۷</sup> بنابراین یک بار دیگر تأیید می‌شود که دموکراسیهای بایات نسبت به دموکراسیهای ناموفق از سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردارند. با این همه، نمونه‌های بسیاری از کشورها را می‌توان مشاهده کرد که علیرغم سطح پایین توسعه اقتصادی به حیات دموکراتیک خود ادامه داده‌اند<sup>۲۸</sup> و کشورهای نیز هستند که در آنها با وجود سطح بالای توسعه اقتصادی، دموکراسی با شکست مواجه شده است. به بیان دقیقتر، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، یگانه عاملی نیست که دخالت دارد. افزون بر این، هرچند، بررسی هر یک از دموکراسیهای پنجگانه (از کاملاً بالغ تا کاملاً ناموفق) کشش و جاذبه خاص خود را دارد. (بوژه انواع بی‌نظیر دموکراسیهای بالغ بایات که بیش از ۱۷ مورد می‌باشد) با این حال محور اساسی تحلیل ما مجموعاً ۷۰ مورد دموکراسیهای زودرسی است که یا بایات بوده یا با ناکامی روبرو شده‌اند.

### تفاوت از حیث پیشبرد توسعه

استدلال دیاموند را مبنی بر اینکه دموکراسیهای زودرس با پیشبرد روند توسعه می‌توانند به حیات خود ادامه دهند غالباً یک دهه پس از گذار این کشورها به دموکراسی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. اما بسیاری از این دموکراسیها نمونه‌های تاریخی می‌باشند و شاخصهای توسعه انسانی سازمان ملل متحد (HDI) تنها به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. از آنجا که، کاربرد این شاخص برای کلیه کشورهای مورد بحث امکان‌پذیر نیست معیار جایگزینی برای

سنجش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای مزبور مورد نیاز است. از این رو، سطح توسعه کلیه دموکراسیهای زودرس را برحسب پیشرفت و بهبود در هر یک از معیارهای چهارگانه ذکر شده مورد سنجش قرار می‌دهیم. از نظامی دوطبقه‌ای استفاده کرده‌ایم که در آن بهبود متفاوتی برای معیارها بالاتر از سطح معینی<sup>۲۹</sup> امتیاز ۱ و پایین‌تر از آن، امتیاز صفر را احراز خواهد کرد. همچنین، چنانچه یک کشور در معیار مشخصی دچار واگشت شود امتیاز ۱- دریافت خواهد کرد. جدول ۲ نتایج و میانگین امتیازات را نشان می‌دهد. متأسفانه اطلاعات کاملی در مورد هر یک از متغیرهای مورد بررسی در دست نیست. لیکن براساس داده‌های موجود میانگین امتیازات ۰/۴۰۸ و انحراف از معیار ۰/۳۲۷ می‌باشد.

نتایج به دست آمده از این داده‌ها را در چهار طبقه می‌توان دسته‌بندی نمود: (۱) کشورهایی که با میانگین امتیاز بالاتر از ۰/۷۳۵ (یعنی با یک انحراف معیار بالاتر از میانگین) به سطح چشمگیری از توسعه نائل آمده‌اند. (۲) کشورهایی با میانگین امتیاز ۰/۴۰۸ تا ۰/۷۳۵ که به سطح توانمندی از توسعه رسیده‌اند. (۳) کشورهایی با میانگین امتیاز ۰/۰۸۱ تا ۰/۴۰۸ (یعنی با یک انحراف معیار پایین‌تر از میانگین) به سطح محدودی از توسعه دست یافته‌اند و (۴) کشورهایی که با میانگین امتیاز پایین‌تر از ۰/۰۸۱ حداکثر به کمترین حد توسعه دست یافته‌اند.<sup>۳۰</sup>

همانگونه جدول ۲ نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی-اجتماعی بیش از آنکه سدر راه دموکراسی باشد تسهیل‌کننده بقای آن است. در کلیه دموکراسیهای زودرسی که با شکست مواجه شده‌اند میانگین امتیاز از حیث پیشبرد توسعه ۰/۳۳۵ و انحراف معیار آنها ۰/۳۲۳ بوده است. برعکس، این رقم برای دموکراسیهای زودرس ماندگار به ترتیب، ۰/۵۴۲ و ۰/۲۷۶ می‌باشد. با این همه، اختلاف این دو گروه از لحاظ آماری چندان مهم نیست.<sup>۳۱</sup> به هر جهت پس به طور کلی باید در این تصور که موفقیت دموکراسیهای زودرس در گرو پیشبرد توسعه اقتصادی است تردید کرد. نمونه‌های

بسیار زیادی وجود دارد که در آنها توسعه اقتصادی - اجتماعی قوی یا حتی چشمگیر نتوانسته است به حفظ و تداوم دموکراسی کمک کند. نمونه این امر، روند مکرر دموکراسی در ترکیه است.

### عوامل غیر اجتماعی - اقتصادی

اگر سر نوشت حیات و دوام دموکراسیهای زودرس، تنها به پیشبرد توسعه انسانی باز نمی گردد، پس بقای این دموکراسیها به چه عوامل جایگزین دیگری بستگی دارد؟ در متون توسعه متغیرهای بسیاری در این رابطه پیشنهاد یا تحلیل شده است<sup>۳۲</sup>، ولی در مطالعه حاضر بیشتر به هفت متغیر غیر اقتصادی - اجتماعی که معمولاً تسهیل کننده روند توسعه و ثبات دموکراتیک شناخته می شوند، پرداخته می شود. این متغیرها در جدول ۳ فهرست بندی شده است. نخستین عامل محوری، فرهنگ سیاسی دموکراتیک (بوژه فرهنگ سیاسی نخبگان) - از جمله کنترل غیر نظامیان بر نظامیان - است که کتابهای مستقلی درباره آن نوشته شده است.<sup>۳۳</sup>

دومین عامل مؤید ثبات دموکراسی چگونگی جهت گیری نیروهای مسلح است. به بیان دقیقتر، توجه نیروهای نظامی باید به سمت مسائل خارجی (دفع تجاوزات) معطوف باشد تا از خطر مداخله آنها در امور داخلی کاسته شود. برای مثال، جوهرال در مورد هند یاد آور می شود که «اهمیت چالشهای داخلی و بین المللی هند به حدی است که نیروهای مسلح عملاً تنها می توانند روی یکی از آن دو متمرکز شوند».<sup>۳۴</sup> در این رابطه «استفان» توضیح می دهد که چگونه در دوره پس از جنگ در بسیاری از کشورها حرفه نظامی قدیمی که به دفع تهاجمات خارجی محدود می شد جای خود را به «تخصّص گرایبی جدیدی» داده که به واسطه آن توجه ارتش سیاست زده به امنیت داخلی معطوف شده و دامنه دخالت آن گسترش یافته است.<sup>۳۵</sup> بی تردید، مورد اخیر، بیشترین خطر را برای استمرار و بقای دموکراسی همراه دارد.

سومین عامل نحوه گذار به دموکراسی است بدین معنا که آیا این روند تدریجی است یا

برعکس در مدت زمان بسیار کوتاهی رخ می دهد. همانگونه که دال تأکید می کند گذار تدریجی (بوژه شیوه ای که از طریق آن نخبگان محدودی رویه های رقابتی را گسترش می دهند و سپس این روند گروه های بیشتری را شامل می شود)، به احتمال زیاد باعث ثبات دموکراتیک می گردد زیرا بدین ترتیب ضمن تضمین موقعیت صاحبان قدرت، زمینه های مشارکت گروه های جدید نیز فراهم می آید.<sup>۳۶</sup>

چهارمین عامل ماهیت میراث استعماری است. در واقع دو گونه میراث متضاد، وجود دارد: میراثهایی که بازمانده سیاستهای استعماری اسپانیا و پرتغال است و باعث انتقال ارزشهای ضد دموکراتیک سلسله مراتبی و اقتدارگرایانه به آمریکای لاتین شده است و میراث سیاستهای استعماری بریتانیا، که روی هم رفته کمتر سرکوبگر بوده و زمینه های نهادی معینی را برای گرایش به دموکراسی، بوژه ثبات سیاسی و حاکمیت قانون فراهم نموده است.<sup>۳۷</sup> همانگونه که گریفین به درستی متذکر می شود؛ حاکمیت بریتانیا به شکل گیری يك فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی در کشورهای منطقه کارائیب که مستعمره سابق انگلیس بوده اند منجر شده است.<sup>۳۸</sup> نهایتاً اینکه، بریتانیا، معمولاً بدون وقوع انقلاب مسلحانه به مستعمراتش استقلال بخشیده که این امر هم به مشروعیت کشور جدید کمک کرده<sup>۳۹</sup> و هم مانع از آن شده که يك نیروی نظامی فاتح محلی نقش سیاسی محوری در کشور مستقل جدید ایفا کند.<sup>۴۰</sup>

پنجمین عامل، که شاید بحث انگیزترین عامل باشد، به نظام سیاسی کشور یعنی پارلمانی یا ریاستی بودن آن مربوط می شود. همانطور که لینز قویاً استدلال می کند نظام پارلمانی انعطاف پذیری بیشتری دارد، در صورتی که نظام ریاستی شامل قواعد ثابت و انعطاف ناپذیری است در آن «جمع جبری بردها و باختها صفر» است و «برنده همه چیز را می برد.» علاوه بر آن، خصومتی بالقوه بین رئیس جمهور و کنگره وجود دارد و هر يك می تواند مدعی مشروعیت دموکراتیک باشد.<sup>۴۱</sup>

ششمین عامل به وجود يك جامعه مدنی

○ نمونه های بسیاری از کشورها وجود دارد که علیرغم سطح پایین توسعه اقتصادی به حیات دموکراتیک خود ادامه داده اند و کشورهایی نیز هستند که با وجود سطح بالای توسعه اقتصادی دموکراسی در آنها با شکست روبرو شده است.

جدول (۲)  
سطح پیشبرد توسعه

سطح توسعه	میانگین	۴	۳	۲	۱	دمو کراسیهای شدیداً زودرس ناموفق
محدود	۰/۲۵۰	۰	۱	۰	۰	برزیل (۱۹۴۵)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۱	۰	۰	غنا (۱۹۵۷)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۰	۰	غنا (۱۹۶۹)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۰	۰	غنا (۱۹۷۹)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۱	۰	۰	نیجریه (۱۹۶۰)
محدود	۰/۲۵۰	۱	-۱	۰	۱	نیجریه (۱۹۷۹)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۱	-۱	پاکستان (۱۹۴۷)
محدود	۰/۲۵۰	۰	۰	۱	۰	پاکستان (۱۹۷۰)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۰	۰	سومالی (۱۹۶۰)
						دمو کراسیهای بسیار زودرس پائیات
چشمگیر	۰/۱۷۵۰	۰	۱	۱	۱	بوتسوانا (۱۹۶۶)
شدید	۰/۶۶۷	۰	۱	۱	۱	کاستاریکا (۱۹۲۸)
محدود	۰/۲۵۰	۰	۰	۱	۰	هند (۱۹۴۷)
شدید	۰/۶۶۷	۰	۰	۱	۱	گینه نو (۱۹۷۵)
						دمو کراسیهای بسیار زودرس ناموفق
محدود	۰/۲۵۰	۰	۱	۰	۰	بنگلادش (۱۹۸۰)
شدید	۰/۶۶۷	۱	۱	۰	۰	برمه (۱۹۵۶)
محدود	۰/۲۵۰	۰	۰	۱	۰	جمهوری دومینکن (۱۹۶۱)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	-۱	۰	۱	اکوادور (۱۹۴۸)
چشمگیر	۱/۱۰۰۰	(۱)	۱	۱	۱	فیجی (۱۹۷۰)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۰	۱	۰	گامبیا (۱۹۶۵)
چشمگیر	۱/۱۰۰۰	۱	۱	۱	۱	اندونزی (۱۹۵۰)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۰	۱	۱	مالزی (۱۹۵۷)
چشمگیر	۰/۷۵۰	۰	۱	۱	۱	فیلیپین (۱۹۴۶)
چشمگیر	۰/۷۵۰	۱	۱	۱	۰	ترکیه (۱۹۵۰)
چشمگیر	۰/۷۵۰	۰	۱	۱	۱	ترکیه (۱۹۶۱)
						دمو کراسیهای نسبتاً زودرس پائیات
شدید	۰/۵۰۰	۰	۰	۱	۱	فرانسه (۱۸۷۵)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۱	۱	۰	سری لانکا (۱۹۴۷)
						دمو کراسیهای نسبتاً زودرس ناموفق
شدید	۰/۵۰۰	۰	۰	۱	۱	شیلی (۱۹۵۲)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۰	۰	السالوادور (۱۹۶۷)
ناچیز	۰/۱۰۰۰	۰	۰	۰	۰	یونان (۱۸۷۵)
شدید	۰/۵۰۰	۰	۱	۰	۱	یونان (۱۹۱۱)
شدید	۰/۵۰۰	۱	۱	۰	۰	گوآتمالا (۱۹۶۶)

○ ظهور دموکراسی،  
محصول فرعی توسعه  
اقتصادی نیست.  
دموکراسی رابازیگران  
سیاسی که به دنبال اهداف  
خود هستند بر پامی کنند یا  
نمی کنند.

○ جامعه تکثر گرای پویای مدرن که در آن قدرت، ثروت، مناصب و نفوذ توزیع شده است به برکت سیاستهای توزیعی و پویای رشد اقتصادی مدرن به باورهای مساعدی برای دموکراسی راه می برد.

گوپان (۱۹۶۶)	۱	۰	۰	۱	۰/۵۰۰	شدید
پرو (۱۹۵۶)		۱	۱	۰	۰/۶۶۷	شدید
پرو (۱۹۶۳)		۱	۱	۰	۰/۶۶۷	شدید
پرو (۱۹۷۹)	۱	۰	-۱	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
پرتغال (۱۹۱۰)	۰	-۱	۰	۰	۰/۲۵۰	ناچیز
کره جنوبی (۱۹۴۸)		۱	۱	۱	۱/۰۰۰	چشمگیر
تایلند (۱۹۴۵)	۱		۰	۰	۰/۳۳۳	محدود
	۱	۲	۳	۴	میانگین	سطح توسعه
دمو کراسیهای تا اندازه ای زودرس و باثبات						
باربادوس (۱۹۶۱)	۱	۱	۱	۱	۱/۰۰۰	چشمگیر
بلژیک (۱۹۱۹)	۰		۰	۱	۰/۳۳۳	محدود
فنلاند (۱۹۱۹)	۱		۱	۱	۱/۰۰۰	چشمگیر
ایتالیا (۱۹۴۸)	۱	۰	۱	۰	۰/۵۰۰	شدید
جامائیکا (۱۹۶۲)	۰	۱	۱	۰	۰/۵۰۰	شدید
لوکزامبورگ (۱۹۱۹)			(۰)	(۱)	۰/۵۰۰	شدید
موریتانی (۱۹۶۸)		۱	۱		۱/۰۰۰	چشمگیر
هلند (۱۹۱۷)			۰	۱	۰/۵۰۰	شدید
پرتغال (۱۹۷۵)	۰	۱	۱	۰	۰/۵۰۰	شدید
جزایر سولومون (۱۹۷۵)			۰		۰/۱۰۰۰	ناچیز
اسپانیا (۱۹۷۵)	۱	۱	۰	۰	۰/۵۰۰	شدید
سوییس (۱۸۷۹)			۱	۰	۰/۵۰۰	شدید
ترینیداد و توباگو (۱۹۶۲)	۱	۰	۱		۰/۶۶۷	شدید
انگلستان (۱۹۱۸)			۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
دمو کراسیهای تا اندازه زودرس و ناموفق						
آرژانتین (۱۹۱۶)		۰	۱	۰	۰/۳۳۳	محدود
آرژانتین (۱۹۴۶)	۱	۰	۰	۰	۰/۳۳۳	محدود
آرژانتین (۱۹۵۸)	۰	۰	۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
آرژانتین (۱۹۷۳)	۰	۱	۰	۱	۰/۵۰۰	شدید
بلغارستان (۱۹۱۹)	۱	۰	۰	۱	۰/۶۶۷	شدید
کوبا (۱۹۴۰)	۰	۰	۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
چکسلواکی (۱۹۴۶)			۱	۱	۱/۰۰۰	چشمگیر
فرانسه (۱۹۴۸)			۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
یونان (۱۹۲۷)	۰	-۱	۰	۱	۰/۱۰۰۰	ناچیز
ایتالیا (۱۹۱۸)	۱	۰	۰	۰	۰/۳۳۳	محدود
لبنان (۱۹۴۶)			۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
لیتوانی (۱۹۲۲)	۰		۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
پاناما (۱۹۵۲)	۰	۱	۱	-۱	۰/۲۵۰	محدود
لهستان (۱۹۲۱)	۰			۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز
اسپانیا (۱۹۳۱)	۰	۰	۰	۱	۰/۳۳۳	محدود
تایلند (۱۹۷۴)	۱		۱	۰	۰/۶۶۷	شدید
ترکیه (۱۹۷۳)	۱	۱	۱	۰	۰/۷۵۰	چشمگیر
اروگوئه (۱۹۱۸)		۰	۰	۰	۰/۱۰۰۰	ناچیز

توجه: سطح سواد = ۱، مرگ و میر کودکان = ۲، سرانه تولید ناخالص ملی = ۳، مزارع (زمینهای) خانوادگی = ۴



(قوی)، بستگی دارد که بمشابه سپر محافظ شهروندان و موازنه‌ای در برابر خودسری قدرت حاکم عمل می‌کند. برعکس، هنگامی که دولت بر گروه‌های ذینفع نظارت داشته باشد، راه اقتدارگرایی هموار می‌شود. در این رابطه دیاموند چنین می‌گوید:

«به همان اندازه که زندگی مشارکتی مستقل و قوی ممکن است باعث تقویت و ترویج دموکراسی شود، فقدان انجمن‌های داوطلبانه و گروه‌های ذینفع نیرومند یا کنترل چنین نهادهایی توسط یک دولت کورپوراتیست، به تقویت اقتدارگرایی کمک می‌کند و سدره توسعه دموکراسی می‌شود.»<sup>۴۲</sup>

هفتمین یا آخرین عامل محیط مساعد یا نامساعد بین‌المللی است که بر چشم‌اندازهای دموکراتیک در یک کشور تأثیر می‌گذارد. منفی‌ترین شکل آن هنگامی است که یک دموکراسی بر اثر اقدام یک قدرت متخاصم یا اشغال خارجی سرنگون می‌شود.

به هر یک از ۷۰ مورد دموکراسیهای باثبات یا ناموفق از حیث متغیرهای هفت‌گانه فوق امتیاز داده‌ایم. مقیاس امتیازات برای هر یک از عوامل مزبور یکی از اعداد ۱+ (به معنای موفقیت در آزادسازی حکومت، صفر (خنثی) یا ۱- (شکست در آزادسازی حکومت) می‌باشد.<sup>۴۳</sup> در مورد عامل چهارم (میراث استعماری)، به استثنای آنها که به اسپانیا و پرتغال یا بریتانیا برمی‌گردند سایر میراث‌های استعماری، به علت فقدان ماهیت دموکراتیک، امتیازی دریافت نکرده‌اند. در مورد

عامل پنجم نیز، نظام‌های نیمه ریاستی امتیاز صفر دریافت می‌کنند. و سرانجام در مورد عامل هفتم، (محیط بین‌المللی) مسئله اساسی رفتار همسایگان و قدرتهای بین‌المللی است. از سوی دیگر به عقیده هانتینگتون این مسئله نیز مهم است که آیا نظام بین‌المللی موافق «موج‌گرایی به دموکراسی» است (از نظر ایجاد بسترهای مساعد) یا روند مخالفی را دنبال می‌کند.<sup>۴۴</sup>

هر چند بحث اساسی ما اختلافاتی است که از حیث هر یک از این عوامل میان گروهها (دو گروه از دموکراسیها) وجود دارد ولی هر کشوری نیز می‌تواند مجموع امتیازات خود را در مورد عوامل هفتگانه داشته باشد. با توجه به محدودیت مجال و کثرت داده‌های خام، از ذکر کلیه موارد خودداری می‌کنیم. با این حال برخی موارد شایان ذکر است. برای مثال در یک سو کشورهایی نظیر هند و باربادوس دستکم همه عوامل غیر اقتصادی - اجتماعی مساعد را تجربه کرده‌اند، که همین منحصر به فرد بودن روندهای دموکراتیک پیشین آنها را قابل فهم‌تر می‌سازد. از سوی دیگر تقریباً کلیه دموکراسیهای ناموفق در مجموع امتیازات منفی داشته‌اند. نمونه‌های حاد این موارد، کشورهای اکوادور، کوبا و پاناما هستند، که هیچکدام، حتی یک عامل غیر اقتصادی - اجتماعی موافق دموکراسی را تجربه نکرده‌اند.

جدول ۳ تفاوت‌های موجود میان ۲۰ مورد از دموکراسیهای زودرس باثبات و ۵۰ مورد دموکراسیهای زودرس ناموفق را با توجه به امتیاز ۷۰ که حداکثر امتیاز ممکن است مورد مقایسه

○ هر چند بقای رژیم‌های دموکراتیک با سطح توسعه اقتصادی آنها ارتباط نزدیکی دارد ولی متغیر اقتصادی با گذار واقعی به دموکراسی بی‌ارتباط است.

### جدول (۳)

تفاوت از نظر وجود عوامل، میان دموکراسیهای زودرس باثبات و دموکراسیهای ناموفق

امتیاز	تفاوت	
***۷/۰۸۵	۴۶	۱. فرهنگ سیاسی دموکراتیک
***۸/۰۰۳	۵۱	۲. جهت‌گیری خارجی نیروهای مسلح
**۳/۲۴۸	۱۷	۳. گذار تدریجی به دموکراسی
*۲/۰۲۳	۱۱	۴. میراث استعماری
**۲/۹۷۶	۱۴	۵. نظام پارلمانی در مقابل نظام ریاستی
***۵/۰۷۹	۲۹	۶. جامعه مدنی
***۴/۹۰۲	۳۵	۷. حمایت نظام بین‌المللی

توضیحات: \* امتیاز در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار می‌باشد. \*\* امتیاز در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد. \*\*\* امتیاز در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار می‌باشد. (آزمونهای دو دامنه‌ای).

○ گذار تدریجی به دموکراسی به احتمال زیاد باعث ثبات دموکراتیک می گردد زیرا بدین ترتیب ضمن تضمین موقعیت صاحبان قدرت، زمینه های مشارکت گروه های جدید نیز فراهم می آید.

قرار می دهد (مسلماً در کلیه دموکراسیهای زودرس با ثبات يك عامل مساعد وجود دارد. برعکس حتی در يك دموکراسی زودرس ناموفق، چنین عاملی یافت نمی شود). همانطور که پیداست، عامل های ۲ و ۱ موجب گسترده ترین شکاف بین این دموکراسیها شده اند و پس از آنها عوامل ۷ و ۶ قرار می گیرند. ممکن است گمان شود که میراث استعماری، نسبت به عوامل سرنوشت ساز و اساسی تری همچون انتخاب نظام پارلمانی، صرفاً يك عامل پیشین و فرعی است. به اعتقاد من، بقا و استمرار دموکراسیهای زودرس، شدیداً منوط به وجود یا فقدان چهار عامل بسیار مهمی است که در جدول ۳ آمده

است: فرهنگ سیاسی دموکراتیک، جهت گیری خارجی نیروهای مسلح، وجود جامعه مدنی و حمایت نظام (محیط) بین المللی. این چهار عامل، بطور کلی نشان دهنده فرهنگ سیاسی و موقعیت جامعه، ارتش و ژئوپلیتیک يك کشور می باشند. از این رو، من این چهار عامل را بطور آزمایشی، «فرهنگ و محیط مدنی - نظامی - خارجی» (CMECE) می نامم. افزون بر این، به اعتقاد من، چنانچه، محیط بین المللی موافق يك کشور باشد، آنگاه مشکلات مربوط به دموکراسیهای زودرس - یا بطور کلی گرایش به دموکراسی - همانگونه که در مورد کاستاریکا و بوتسوانا و... اتفاق افتاده است، قابل کنترل تر خواهد بود.<sup>۴۵</sup>

نمودار ۱ داده های خام را با توجه به امتیازات

### نمودار ۱. پیشبرد توسعه، CMECE و سرنوشت دموکراتیک

سطح پیشبرد توسعه

چشمگیر	شدید	محدود	کمترین	CMECE
۱۹۶۱ باربادوس	۱۹۲۸ کاستاریکا ۱۹۱۹ لوکزامبورگ	۱۹۱۹ بلژیک ۱۹۴۷ هند	۱۹۱۸ بریتانیا	+۴
۱۹۶۶ بوتسوانا ۱۹۱۹ فنلاند ۱۹۶۸ مورس	۱۸۷۵ فرانسه ۱۹۶۲ جامائیکا ۱۹۱۷ هلند ۱۸۷۹ سوئیس ۱۹۶۲ ترینیداد و توباگو		جزایر سولومون ۱۹۷۵	+۳
	۱۹۷۵ پاپوا ۱۹۷۵ پرتغال ۱۹۷۵ اسپانیا ۱۹۴۷ سری لانکا		۱۹۱۸ اروگوئه	+۲
	۱۹۴۸ ایتالیا	۱۹۱۸ ایتالیا ۱۹۷۰ پاکستان	۱۹۴۶ لبنان	+۱
۱۹۴۶ چکسلواکی ۱۹۵۰ ترکیه	۱۹۱۹ بلغارستان ۱۹۵۲ شیلی ۱۹۶۵ گامبیا ۱۹۵۷ مالزی	۱۹۷۹ نیجریه	۱۹۷۹ غنا	۰
۱۹۵۰ اندونزی ۱۹۴۶ فیلیپین ۱۹۴۸ کره جنوبی ۱۹۶۱ ترکیه	۱۹۷۳ آرژانتین ۱۹۵۷ غنا ۱۹۶۶ گواتمالا ۱۹۶۰-نیجریه ۱۹۶۳ پرو	۱۹۱۶ آرژانتین ۱۹۴۵ برزیل ۱۹۴۵ تایلند	۱۹۵۸ آرژانتین ۱۹۶۷ السالوادور ۱۸۴۸ فرانسه ۱۹۶۹ غنا ۱۹۲۷ یونان ۱۹۲۲ لیتوانی ۱۹۷۹ پرو ۱۹۲۱ لهستان	-۲
۱۹۷۰ فیجی ۱۹۷۳ ترکیه	۱۹۵۶ برمه ۱۹۱۱ یونان ۱۹۵۶ پرو ۱۹۷۴ تایلند	۱۹۴۶ آرژانتین ۱۹۸۰ بنگلادش ۱۹۶۱ جمهوری دومینیکن ۱۹۳۱ اسپانیا	۱۹۴۰ یونان ۱۹۴۷ پاکستان ۱۹۱۰ پرتغال	-۳
	۱۹۵۲ پاناما		۱۹۴۰ کوبا ۱۹۴۸ اکوادور ۱۹۶۰ سومالی	-۴

جدول ۳ برای CMECE که از ۴- تا ۴+ می‌تواند در تغییر باشد تفکیک نموده است. همچنین داده‌های مزبور را با عملکرد کلی در زمینه پیشبرد توسعه ترکیب نموده است. موارد بقا و استمرار دموکراسی با حروف کاملاً بزرگ درج شده است. بطور خلاصه، نتیجه تجربی داده‌های جدول مزبور بدین قرار است: در مورد CMECE با حداقل امتیاز ۲+، یک کشور می‌تواند قطع نظر از موفقیتش در زمینه پیشبرد توسعه به حیات خود به‌عنوان یک دموکراسی ادامه دهد. به همین قیاس، چنانچه CMECE آن صفر یا کمتر باشد در تداوم دموکراسی با شکست مواجه می‌گردد. تنها در امتیاز ۱+ برای CMECE است که اختلاف سطح پیشبرد توسعه سرنوشت‌ساز می‌باشد، این اختلاف دست کم در مورد اروگوئه (۱۹۱۸) و ایتالیا (۱۹۴۸) تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است.

## یادداشت‌ها

۱. برای مثال، مشخصات پاره‌ای از این تحلیلها در اثر

زیر آمده است: لاری دیاموند باعنوان

Larry Diamond, "Economic development and democracy reconsidered" **American Behavioral Scientist**, 35, 1992, pp. 453-472.

2. Ross E. Burkhardt and Michael Lewis - Beck, "Comparative democracy the economic development thesis", **American Political Science Review** 88, 1994, pp. 903-910; and Mick Moore, "Democracy and development in cross-national perspective: a new Look at the statistics" **Democratization**, 2, 1995, pp. 1-19.

3. Seymour Martin Lipset, Kyoung - Ryung Seong and John Charles Torres, "A Comparative analysis of the social requisites of democracy", **International Social Science Journal**, 45, 1993, p. 170.

4. Adam Przeworski and Fernando Limongi, "Modernization: theories and facts" **World Politics**, 49, 1997, pp. 155-183.

5. **Ibid.**, p. 177.

6. Diamond, "Economic development and democracy reconsidered".

7. Seymour, Martin Lipset, **Political Man: The Social Bases of Politics**, Garden City, NY: Doubleday, 1960.

8. **Ibid.**, p. 29, as cited in Diamond, "Economic Development and democracy reconsidered", p. 487.

9. Diamond "Economic development and democracy reconsidered" p. 487 (emphasis added).

○ به همان اندازه که زندگی مشارکتی قوی و مستقل می‌تواند باعث تقویت و ترویج دموکراسی شود، فقدان انجمن‌های داوطلبانه و گروه‌های ذینفع نیرومند یا کنترل آنها توسط دولت، سد راه دموکراسی می‌شود.

## نتیجه‌گیری

چنانچه بخواهیم با احتیاط بیشتری نتیجه‌گیری کنیم، باید بگوییم که هم پیشبرد توسعه (عوامل اقتصادی - اجتماعی) و هم فرهنگ و محیط مساعد مدنی - نظامی - خارجی (CMECE) به توسعه دموکراتیک و تحکیم آن کمک می‌کند. بدین ترتیب، از یک سو کشورهایی چون، کوبا (شروع روند توسعه از ۱۹۴۰)، اکوادور (۱۹۴۸) و سومالی (۱۹۶۰)، (که اساساً تمامی این موارد محکوم به شکست بوده‌اند) در منتهی‌الیه طیف دموکراسیهای زودرس قرار دارند و از سوی دیگر کشورهایی چون باربادوس (شروع روند توسعه ۱۹۶۱) و سایر کشورهایی که به دنبال آن می‌آیند، قرار می‌گیرند. با وجود این، باز هم تکرار می‌کنیم که تمرکز صرف بر متغیر پیشبرد توسعه اقتصادی برای تبیین سرنوشت دموکراسیهای زودرس، نارسا خواهد بود. نمونه آن، ناتوانی این الگو در مورد وضعیت هند (۱۹۴۷) و جزایر سولومون (۱۹۷۵) است که برغم توسعه ضعیف اقتصادی همچنان به حیات دموکراتیک خود ادامه می‌دهند.

در مجموع تبیین‌های اقتصاد محور (نظریات کمیّت‌گرا) در توضیح وضعیت دموکراسی در کشورهای همچون، آرژانتین (۱۹۷۳)، برمه

### ○ سرنوشت

دموکراسی‌های زودرس را قطع نظر از پیشبرد یا عدم پیشبرد فرایند توسعه، به بهترین وجه می‌توان بر اساس گستره فرهنگ و محیط مدنی-نظامی-خارجی آنها تشریح کرد.

۲۲. اطلاعات در مورد مزارع خصوصی (خانوادگی) ۹۳ مورد از ۹۷ دموکراسی در دسترس می‌باشد. رقم میانگین برای این ۹۳ مورد ۳۸/۴ می‌باشد، از این رو عدد ۴۰ برای سراسر است بودن اطلاعات انتخاب شده است: افزون بر این هیچ کدام از موارد بررسی شده امتیاز ۳۹ (یا ۳۸ یا ۳۷) احراز نکرده است.

۲۳. شاخص مرگ و میر کودکان به ترتیب زیر می‌باشد: برای قرن ۱۹، ۲۰۰ مورد مرگ در مقابل ۱۰۰۰ مورد زادوولد، بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۰۰، ۱۵۰ مورد مرگ، بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۴۵، ۱۰۰ مورد مرگ و برای سال ۱۹۷۵ به بعد، ۵۰ مورد مرگ.

24. Juan J. Linz, *The Breakdown Regimes: Crisis, Breakdown, and Reequilibration*, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, 1978.

۲۵. در واقع، هیچ یک از کشورهای اروپای غربی که در سال ۱۹۴۰ به تسخیر آلمان درآمدند در زمره دموکراسیهای شکست خورده (ناموفق) به شمار نمی‌آیند.

26. Walter Little, "Democratization in Latin America: Problem and prospects", *Democratization*, 1, 1994, p. 206.

۲۷. آزمون t به نتیجه 5.319 امتیاز می‌رسد که برای آزمونهای دو دامنه‌ای در سطح 0/001 معنادار می‌باشد.

۲۸. شایان ذکر است که هیچ یک از دموکراسیهای شدیداً زودرس نتوانسته‌اند به حیات خود ادامه بدهند.

۲۹. پیش نیازهای کسب امتیاز (۱) به قرار ذیل است: در مورد سطح سواد، ۱ درصد افزایش در هر سال، مگر اینکه یا تازمانی که نرخ ۸۰ درصد باشد که در آن صورت، سالیانه ۰/۳ درصد باید افزایش یابد. در مورد مرگ و میر کودکان، کاهش سالیانه ۲ نفر در صورتی که نرخ به ۴۰ برسد که در این حال، در هر سال یک نفر باید کاهش یابد. در مورد سرانه تولید ناخالص ملی واقعی باید سالیانه ۱/۶ درصد افزایش یابد؛ سهم مزارع خانوادگی با محاسبه نرخ ۶۰ در طی ۱۰ سال ۱۰ درصد باید افزایش یابد، از آن پس در هر دهه ۵ درصد افزایش محاسبه می‌گردد.

۳۰. ممکن است استدلال شود که، به عنوان بخشی از جبران عقب ماندگی، اصلاح و بهبود توسعه برای اکثر دموکراسیهای زودرس آسانتر است. ولی، کاستن از افزایشهای سالیانه مورد نیاز در آستانه‌های بالاتر، (بجز سرانه تولید ناخالص ملی) به معنای جدی نگرفتن بهبود و پیشبرد توسعه می‌باشد. در واقع، ارتباط میان امتیاز نخستین (۰ تا ۳) زودرسی و امتیاز خام پیشبرد توسعه اقتصادی کاملاً بی‌اهمیت است. با این حال تکرار می‌کنیم که داده‌ها به

10. *Ibid.*, p. 488.

11. Przeworski and Limongi, "Modernization", p. 177.

۱۲. فهرست الفبایی کلیه موارد بررسی، همچنین منابع استفاده شده برای سال گذار به دموکراسی و شاخصهای توسعه انسانی که در ادامه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند نزد نویسنده است.

۱۳. هر چند تايلند در سال ۱۹۴۵ شاهد گذار به دموکراسی و در سال ۱۹۴۷ شاهد شکست آن و مجدداً در سال ۱۹۴۹ برقراری دموکراسی بوده و در ۱۹۵۱ تجربه شکست آن را داشته است، لیکن از آنجا که این فرایند یعنی شکست و برقراری مجدد دموکراسی پیوسته و مستمر بوده است، این کشور را می‌توان به عنوان یک نمونه در حال گذار به دموکراسی بین سالهای ۱۹۴۵-۵۱ در نظر گرفت.

۱۴. همانگونه که کیت شلت (Kitschelt) متذکر می‌شود «قاعدتاً، پس از ۲۰ سال حاکمیت دموکراسی، احزاب مخالف نظام از نظر تاکتیکی قواعد دموکراسی را می‌پذیرند و از شورش و طغیان در برابر نظام دست می‌کشند».

Herbert Kitschelt, "Formation of party cleavages in Post - communist democracies: theoretical propositions". *Party Politics*, 1, 1995, p. 460.

۱۵. برخی از نمونه‌های بلندمدت چنین دموکراسیهایی عبارتند از مالزی، مکزیک و سنگاپور.

16. Diamond, "Economic development and democracy reconsidered", p. 468.

17. Tatu Vanhanen, *The Process of Democratization: A Comparative Study of 147 States 1980-88*, New York: Crane Russak, 1990, p. 50.

18. Robert A. Dahl, *Democracy and Its Critics*, New Haven: Yale University Press, 1989, pp. 251, 252.

19. Tatu Vanhanen, *The Emergence of Democracy: A Comparative Study of 119 States 1850-1979*, Helsinki: Finnish Society of Sciences and Letters, 1984, p. 35.

۲۰. نظر به اینکه شاخصهای توسعه انسانی سازمان ملل متحد تنها به سالهای اخیر اختصاص دارد، نمی‌تواند بطور مستقیم در این تحلیل مورد استفاده قرار گیرد.

21. Mitchell A. Seligson, "Democratization in Latin America: the current cycle", in James M. Malloy and Mitchell A. Seligson (eds) *Authoritarians and Democrats: Regime Transition in Latin America*, Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press, 1987, p. 7.

34. Sabjit Johal, "Institutionalizing civilian rule in Developing countries: the case of India", in Danopoulos, *Civilian Rule in the Developing World*, p. 186.
35. Alfred Stepan, "The new Professionalism of internal warfare and military role expansion", in Stepan (ed). *Authoritarian Brazil: Origins, Politics, and Future*, New Haven, CT, Yale University Press, 1973.
36. Dahl, *Polyarchy*, pp. 34-37.
37. Howard J. Wiarda and Harvey F. Kline, "The pattern of historical development", in Wiarda and Kline (eds), *Latin American Politics and Development*, Boulder CO: Westview Press, 1990, pp. 28-29, and Clifford E. Griffin, "Democracy in the commonwealth caribbean", *Journal of Democracy* 94, 1993, pp. 87-88.
38. Griffin, "Democracy in the commonwealth caribbean", p. 89.
39. Dahl, *Polyarchy*, p. 41.
40. Arat, *Democracy and Human Rights in Developing Countries*, p. 63.
- در حقیقت، آرات صرف هویت ملی قدرت امپریالیستی را از نظر آماری عامل مهمی نمی‌داند، در عوض او بر ماهیت و چگونگی کسب استقلال براساس تواناییهای نظامی کشور مستعمره تأکید دارد. با وجود اینکه به نظر می‌رسد بین سیاستهای استعماری بریتانیا (برخلاف دیگر استعمارگران) و استقلال مسالمت آمیز مستعمرات پیوندی وجود داشته باشد، آرات، چنین رابطه‌ای را مورد آزمون قرار نمی‌دهد.
۴۱. لینز این مسئله را بطور دقیق و مبسوطی مورد بررسی قرار می‌دهد.
- Jhuan J. Linz, "Presidential Or parliamentary democracy: does it make a difference?" in Juan J Linz and Arturo Valenzuela (eds), *The Failure of Presidential Democracy*, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, 1994.
42. Diamond, Linz and Lipset, "Introduction: what makes for democracy?", p. 29.
۴۳. همیونندهای کلیه این موارد (۷۰ مورد دموکراسیهای باثبات و ناموفق) نشان می‌دهد که هفت عامل متمایز و مجزا برای تقویت و ثبات دموکراسی الزامی می‌باشد:
- ۱- فرهنگ سیاسی دموکراتیک ۲- جهت گیری خارجی نیروهای مسلح ۳- گذار تدریجی به دموکراسی ۴- میراث استعماری (انگلیسی = +۱، ایبرین = -۱) ۵- نظام پارلمانی
- موارد معینی محدود است.
۳۱. یعنی، آزمون به ارزش ۱/۴۰۵ امتیاز می‌رسد که حتی برای آزمونهای تک واحدی در سطح ۰/۰۵ معنی دار نمی‌باشد...
۳۲. با وجود این، کاملترین فهرست از آن سامونول هانتینگتون است که در اثر زیر آمده است:
- Samuel P. Huntington, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century* Norman, OK: University of Oklahoma Press 1991, pp. 37-38,
- بی‌اغراق، اطلاعات این کتاب فهرست کامل و دقیقی است از کلیه متغیرهایی که تسهیل کننده دموکراسی و نوسازی می‌باشند. تحلیل‌های عمده نظری در این خصوص مربوط است به:
- Robert A. Dahl, **Polyarchy: Participation and Opposition**, New Haven. CT: Yale University Press, 1971; Linz, **The Breakdown of Democratic Regimes**; Dahl, **Democracy and Its Critics**, ch 18; Zehra. F. Arat, **Democracy and Human Rights in Developing Countries**, Boulder, CO: Lynne Rienner, 1991, ch. 4; and Larry Diamond, Juan Linz and Seymour Martin Lipset, "Introduction: what makes for democracy?" in Diamond, Linz and Lipset (eds) **Politics in Developing Countries: Comparing Experiences with Democracy**, Boulder, Co: Lynne Reinner, 1995.
33. John Higley and Richard Gunther (eds), **Etites and Democratic Consolidation in Latin America and Southern Europe** Cambridge: Cambridge University Press; Larry Diamond (ed.), **Political Culture and Democracy in Developing Countries**, Boulder, CO: Lynne Reinner, 1993; Claude E. Welch, dr. (ed.), **Civilian. Control of the Military**, Albany, NY: State University of New York Press, 1976; and Constantine P. Donopoulos (ed.), **Civilian Rule in the Developing World: Democracy on the March?**, Boulder, CO: Westview Press, 1992.
- باز هم مواردی از گذار به دموکراسی وجود دارد که به علت فقدان آشکار کنترل غیرنظامیان بر نظامیان در زمره دموکراسیهای باثبات قرار نمی‌گیرند، به دلیل اهمیت این عامل نگرانی در مورد وضعیت دموکراسیهای در حال پیشرفت طبیعی به نظر می‌رسد.

○ بقا و استمرار  
دموکراسی‌های زودرس  
شدیداً در گرو وجود یا  
فقدان چهار عامل فرهنگ  
سیاسی دموکراتیک،  
جهت گیری خارجی  
نیروهای مسلح، وجود  
جامعه مدنی، و حمایت  
نظام بین‌المللی است.

عامل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	۱						
۲	۰/۷۶۸	۱					
۳	۰/۵۸۹	۰/۴۷۶	۱				
۴	۰/۲۲۳	۰/۲۴۱	۰/۲۰۶	۱			
۵	۰/۲۷۹	۰/۳۹۲	۰/۲۳۶	۰/۵۸۳	۱		
۶	۰/۴۵۰	۰/۳۶۷	۰/۲۶۷	۰/۱۹۴	۰/۱۰۸	۱	
۷	۰/۳۵۸	۰/۴۲۸	۰/۰۸۸	۰/۲۱۵	۰/۱۹۷	۰/۲۴۰	۱

۴۵. شاید بهترین نمونه این روند، دموکراسی بالغ و باثبات ایتالیا پس از جنگ جهانی دوم باشد که برغم بی سامانی و قطبی بودن ساختار سیاسی هیچگاه شکست نخورده است.

۴۴. Huntington, The Third Wave.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی